

دلایل چندزنی در نظام معنایی زن دوم

(مطالعه موردی شهرستان ملکشاهی استان ایلام)

حلیمه عنایت^۱

گلاره قلیچی^۲

چکیده

پژوهش حاضر درصدد است دلایل چندزنی را در نظام معنایی زن دوم باز یابد. درک وضعیت زنان که در خانواده نقش اساسی برعهده دارند، از اهمیت بسزایی برخوردار است. معمولاً در جامعه دید منفی نسبت به زنانی که همسر دوم می‌شوند، وجود دارد و آن هم به این دلیل است که همگی بر این عقیده‌اند که آن‌ها کانون گرم خانواده‌ای را با ورود خود به تباهی می‌کشاند؛ اما هیچ‌گاه از خود نمی‌پرسند که چرا یک زن حاضر می‌شود خود را در این موضع اتهام که برای خود او نیز دشواری‌هایی را به همراه دارد، قرار دهد. این پژوهش به دنبال جواب این سؤال و دلایل آن می‌باشد. این پژوهش مبتنی بر روش‌شناسی کیفی است و جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها و ارائه نظریه نهایی از روش نظریه زمینه‌ای یا بنیادی استفاده کرده است. تکنیک جمع‌آوری مورد استفاده در این پژوهش، مصاحبه عمیق می‌باشد. مشارکت‌کنندگان شامل ۲۳ نفر از زنانی است که همسر دوم هستند و در شهرستان ملکشاهی استان ایلام زندگی می‌کنند. نتایج پژوهش شامل ۶ مفهوم (سن بالا، اجبار، بیوه بودن، تقدیر و سرنوشت، فقر مالی و داشتن علاقه به مرد) می‌باشد. براساس این مفاهیم به سه مقوله عمده (زمینه‌های اجتماعی، جامعه‌پذیری و کلیشه‌های فرهنگی) دست یافتیم. در انتها نیز «مردسالاری» به عنوان مقوله هسته‌شناسایی گردید. براساس یافته‌های به‌دست‌آمده، می‌توان گفت ساختار قدرت در خانواده بیشتر به سود مردان است که این امر به‌نوبه‌ی خود بر تمامی ابعاد زندگی دختران و زنان این خانواده‌ها سایه می‌افکند.

واژگان کلیدی: چندهمسری، چندزنی، زن دوم، ساختار قدرت در خانواده، مردسالاری، نظریه زمینه‌ای.

دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۶/۰۲ - 2020/08/23

پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۰۹/۱۵ - 2020/12/05

^۱. استاد گروه جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز، ایران.

henayat@rose.shirazu.ac.ir

* نویسنده مسئول:

^۲. کارشناسی ارشد علوم اجتماعی گرایش مطالعات زنان، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز، ایران.

مقدمه و طرح مسأله

خانواده یکی از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی است که در طول تاریخ بر اثر عوامل گوناگون، دستخوش دگرگونی‌های اقتصادی و اجتماعی شده است (کرمانی و محمدی، ۱۳۸۷). خانواده معمولاً به واسطه ازدواج تشکیل می‌شود. در بین تمامی آیین‌های اجتماعی ازدواج جهت دستیابی به نیازهای عاطفی و امنیتی افراد از اهمیت به‌سزایی برخوردار است و ارتباط با همسر جنبه‌ی مرکزی زندگی عاطفی و اجتماعی است (افرا، ۱۳۸۹). ازدواج را نیز به لحاظ ساختی می‌توان به ازدواج تک‌همسر و چندهمسر تقسیم کرد که در بین جوامع مختلف، جایگاه‌های متفاوتی دارند (عارف نظری و مظاهری، ۱۳۸۴). هرچند نظام تک‌همسری^۱ همواره به عنوان معمول‌ترین و مطلوب‌ترین سبک زندگی مشترک بوده است (جاوید، ۱۳۸۹). اما چندهمسری^۲ در بین بعضی از جوامع مرسوم و گاهی امری رایج محسوب می‌شده است. اصطلاح چندهمسری از حیث ریشه‌شناسی (ایمولوژی) تعدد زوج یا زوجه را نمی‌رساند اما کاربرد تاریخی آن همیشه به مفهوم زناشویی مرد با بیش از یک زن بوده است (رمضان نرگسی، ۱۳۸۴). در این پژوهش نیز منظور از کاربرد واژه چندهمسری، چندزنی می‌باشد. که از جمله رسم‌هایی است که تاریخی به قدمت تاریخ بشر دارد و به عقیده ویل دورانت این رسم از اجتماعات اولیه بشری سرچشمه گرفته است (همان، ۱۳۸۴). تعدد زوجات به عنوان یک پدیده اجتماعی ناشی از زمینه‌ها، آئین‌نامه‌ها و سنت‌های شکل گرفته در طول زمان، امری است تاریخی و نه دینی. اسلام مبتکر این پدیده نیست، بلکه این واقعیت و پدیده‌های اجتماعی‌اند که اسلام را با چندهمسرگزینی پیوند داده است (شریعتی، ۱۳۶۰: ۵۲۶). شایع‌ترین مناطق جهان که این رسم در آنجا وجود دارد آفریقای سیاه (غرب و مرکز) آن می‌باشد. در خاورمیانه نیز به دلیل تقید سنتی و فرهنگی و اعتقاد به اسلام، این امر به عنوان معضل نمود پیدا نکرده است (جاوید، ۱۳۸۹). دلایل مختلفی برای تعدد زوجات وجود دارد و این دلایل در فرهنگ‌های مختلف متفاوت است (شپرد، ۲۰۱۳). در ایران نیز از آنجا که قوانین موجود منطبق بر موازین اسلامی است، این پدیده مباح دانسته شده و برای آن شرایطی احراز گردیده است (زینالی، ۱۳۸۷). گرچه چندزنی در ایران ساختار غالب نظام خانوادگی محسوب نمی‌شود اما در سال ۶۵ به دلیل وجود شرایط بحرانی ناشی از جنگ ایران و عراق چندهمسری در کشور به شکل قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت. این در حالی است که چندهمسری در برخی نواحی کشور نظیر سنج، خراسان شمالی، آذربایجان غربی، لامرد، کهنوج، بوشهر، خوزستان و زاهدان به میزان بسیار بالایی وجود دارد (شیخی و محمدی، ۱۳۸۷). در برخی مناطق ایران به ویژه جوامع عشایری و روستایی با توجه به تأثیر عرف و اخلاق اجتماعی، پدیده چندهمسرگزینی جزئی از عرف و هنجارهای اجتماعی آن جوامع تلقی گردیده است. در این جوامع، پدیده تعدد زوجات نشانه‌ای از پایگاه و شأن اجتماعی مردان محسوب می‌شود (رفیعی، ۱۳۸۹). معمولاً زنان دوم را به عنوان غارتگر احساس، محبت ... در

^۱-monogamy

^۲-polygamy

روابط خانوادگی زندگی مشترک اول می‌شناسند (تقی‌پور، ۱۳۸۷). اما باید یادآور شد که این زنان، بنابر دلائلی به این ازدواج تن می‌دهند که برای هرکسی این دلائل می‌تواند مشترک یا متفاوت از بقیه باشد و نباید حقوق آن‌ها نادیده گرفته شود. حمایت از خانواده از آلودگی به هرج و مرج و انحطاط اخلاقی، یکی از وظایف دولت اسلامی است (شریف قریشی، ۱۳۸۲: ۱۰). این پدیده در ایران به دلیل اسلامی بودن این کشور معضل شناخته نشده و به همین دلیل پژوهش‌های کمی در این باب صورت گرفته و به صورت عمیق به این مسئله پرداخته نشده است. همان‌طور که گفته شد، اثرات منفی این پدیده بر زن، فرزند و حتی مرد خانواده مانع از تحقق آرامش و استواری در روابط خانوادگی شده و بالتبع با آسیب دیدن خانواده به‌عنوان عنصر اساسی، جامعه‌ای سالم و مترقی را نمی‌توان انتظار داشت. در مطالعات مبتنی بر نظریه زمینه‌ای، سؤالات تحقیق عمدتاً در ارتباط با فرایندها مطرح می‌شود و از نوع سؤالات چه و چگونه است تا هم بسترها و زمینه‌ها، علل و پیامدهای پدیده مشخص شود و هم استراتژی‌ها و پیامدهای ناشی از بروز آن، مشخص شود (کرسول، ۱۳۹۱: ۱۲۱). بر همین اساس سؤالات اصلی این پژوهش عبارتند از:

۱- چه زمینه‌ها و بستری در پذیرش این نوع ازدواج زنان، اثرگذار بوده است؟

۲- عوامل علی و مداخله‌گر در پذیرش این نوع ازدواج زنان، کدامند؟

۳- پذیرش این نوع ازدواج چه پیامدهایی در زندگی زنان به دنبال دارد؟

به‌طور کلی هدف از انجام این پژوهش، کشف مسئله چندنی در نظام معنایی زن دوم و ایجاد یک نظریه زمینه‌ای^۱ در این باره می‌باشد. به‌بیان دیگر، این پژوهش درصدد فهم عواملی است که موجب گردیده زن دوم، حاضر به پذیرش این نوع ازدواج گردد. جهت دستیابی به این هدف از روش تحقیق کیفی و استراتژی نظریه زمینه‌ای استفاده می‌شود.

مطالعات پیشین

چه در تحقیقات داخلی و چه در تحقیقات خارجی، به ابعادی از پدیده مورد نظر پرداخته شده که در روشن شدن مسئله حائز اهمیت است. پژوهش مجاهد و بیرشک (۱۳۷۴)، باعنوان وضعیت رفتاری کودکان و سلامت روانی والدین در خانواده‌های چندهمسری، پژوهش رمضان نرگسی (۱۳۸۴)، باعنوان بازتاب چندهمسری در جامعه، پژوهش شیخی و محمدی (۱۳۸۷)، باعنوان مطالعه تطبیقی روابط خانوادگی در خانواده‌های چندزن و تک همسرشهر زاهدان، پژوهش حاجی علی (۱۳۸۸)، باعنوان مبانی فقهی و حقوقی نظام تعدد زوجات در خانواده، پژوهش عبدی‌پور (۱۳۸۸)، باعنوان تعدد زوجات، پژوهش جاوید (۱۳۸۹)، باعنوان از فرهنگ چندهمسری تا حقوق چندهمسری، پژوهش افرا (۱۳۸۹)، باعنوان تحلیل ارتباط چندهمسری با نقارهای خانوادگی با نگاهی بر قانون حمایت خانواده، فرهمند

1- grounded theory

ورضوانی (۱۳۹۸) با عنوان بررسی نقش ساختار خانواده بر عملکرد آن در خانواده های چند همسری و تک همسری، شجاعی و هنرپروران (۱۳۹۹) با عنوان پدیدارشناسی کیفیت زندگی زنان همسر اول در خانواده های چند همسری از جمله پژوهش های صورت گرفته داخلی است. پژوهش اندرسون^۱ و تولیسون^۲ (۱۹۹۸)، با عنوان مقایسه میزان رفتارهای مشارکت آمیز در اعضای خانواده های تک همسر و چند همسر، پژوهش الکرناوی^۳ (۱۹۹۹)، با عنوان داستانی از زنان بادیه نشین عرب در ازدواج چند همسری، مطالعه الکرناوی و همکاران (۲۰۰۲)، با عنوان بررسی جنبه های بهداشت روانی نوجوانان عرب اسرائیلی در خانواده های چند همسر در مقابل خانواده های تک همسر، پژوهش نیکلسون^۴ (۲۰۰۶)، با عنوان زنانی که شوهرانشان را به اشتراک گذاشته اند: چندزنی در مناطق جنوبی آلبانیا در اوایل قرن بیستم، پژوهش عدو^۵ و همکارانش (۲۰۰۸)، با عنوان مقایسه ای بین استفاده از وسایل ضد بارداری در خانواده های چند همسری و تک همسری، استفان^۶ (۲۰۰۷) با عنوان بررسی میزان رضایت زناشویی در خانواده های چند همسر در شهر ابوظبی امارات متحده عربی و مطالعه فریدست^۷ و استراوشاین^۸ (۲۰۱۲)، با عنوان بررسی ساختار و تفاوت در عملکرد آن و اثرات تعاملی سرمایه اجتماعی و ساختار خانواده در خانواده های تک همسر و چند همسر نیز از جمله پژوهش هایی خارجی است که در این زمینه انجام گرفته اند. در نقد این پژوهش ها نیز می توان گفت که تحقیقات انجام گرفته به خصوص تحقیقات داخلی به صورت کلی و از زوایای دور به این مسئله نگرسته اند. بدین معنا که کسی به دنبال این نبوده که به واسطه افراد این نوع خانواده ها (زن دوم - زن اول - فرزندان و شوهر) به این مسئله بپردازد و نگرش آنان را جویا شود. اما در تحقیقات خارجی، این مسئله به نسبت مورد توجه قرار گرفته است.

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر روش کیفی، و بر پایه استراتژی نظریه زمینه ای (بنیادی) انجام گرفته است. نظریه بنیادی روشی مدرن برای کشف مفاهیم بنیادی از دل داده های تحقیق کیفی است. از این منظر، یک روش کیفی با تکنیک اکتشافی - استقرایی است (کلاکی، ۱۳۸۸). در این روش، حجم نمونه از قبل تعیین نمی شود، بلکه در فرآیند جمع آوری اطلاعات و با رسیدن به درجه اشباع اطلاعات، مشخص می شود (ایمان، ۱۳۹۱: ۲۰۷).

در رویکرد نظریه زمینه ای که استراتژی منتخب این مطالعه برای رسیدن به هدف خود می باشد، از دو نوع نمونه گیری نظری و هدفمند استفاده شد. نظریه بنیادی سه مرحله اساسی کدگذاری باز،

-
- 1- Anderson
 - 2- Tollison
 - 3- Al-Krenawi
 - 4- Nicholson
 - 5- Audu
 - 6- Stefan
 - 7- Freistadt
 - 8- Strohschein

محوری و انتخابی دارد. البته مراحل روش‌شناسی نظریه‌بنیادی لزوماً پی در پی نیست؛ بلکه بر اساس تحلیل همزمان است (کلاکی، ۱۳۸۸). نمونه این پژوهش از میان زنان متأهل در خانواده‌های چندهمسری شهرستان ملکشاهی در سال ۱۳۹۱، انتخاب شده است. زن دوم بودن و زنده بودن هر دو زن (هووها) از شروط انتخاب این افراد بود. در پیدا کردن نمونه‌ها با سختی‌های چندانی مواجه نشدیم چون به خاطر وسعت کم این شهرستان، تقریباً همه شناختی کلی از همدیگر داشتند. ابتدا با مورد اول مصاحبه انجام گرفت و موردهای بعدی نیز با معرفی موردهای قبلی و اطرافیان، شناسایی شدند. با مراجعه حضوری، مصاحبه با افراد نمونه ضبط و سپس مجزا از هم نوشته شد. موارد مصاحبه و تعداد نمونه ۲۳ نفر بودند و به دلیل اشباع داده‌ها و پیدا نشدن داده‌ی تازه و متفاوت کافی به نظر رسید. انجام کامل مصاحبه‌ها تقریباً دو ماه به درازا کشید.

جدول ۱: مشخصات مشارکت‌کنندگان

ردیف	اسم	سن	شغل	سواد	ردیف	اسم	سن	شغل	سواد
۱	فریبا	۳۸	خانه‌دار	بی‌سواد	۱۳	جیران	۲۶	خانه‌دار	اول ابتدایی
۲	زهرا	۳۷	خانه‌دار	دوم نهضت	۱۴	لیلا	۴۲	خانه‌دار	بی‌سواد
۳	مریم	۴۰	خانه‌دار	پنجم نهضت	۱۵	آمنه	۵۵	خانه‌دار	بی‌سواد
۴	بتول	۴۰	خانه‌دار	بی‌سواد	۱۶	هاجر	۵۷	خانه‌دار	بی‌سواد
۵	کلثوم	۲۷	خانه‌دار	دیپلم	۱۷	آسیه	۴۲	خانه‌دار	بی‌سواد
۶	زینب	۳۴	خانه‌دار	دیپلم	۱۸	مینا	۶۰	خانه‌دار	بی‌سواد
۷	فاطمه	۳۰	خانه‌دار	سوم ابتدایی	۱۹	شهربانو	۶۸	خانه‌دار	بی‌سواد
۸	ملوک	۵۰	خانه‌دار	پنجم ابتدایی	۲۰	رقیه	۴۰	خانه‌دار	بی‌سواد
۹	خدیجه	۴۵	خانه‌دار	بی‌سواد	۲۱	سارا	۳۹	خانه‌دار	بی‌سواد
۱۰	سمیه	۳۶	خانه‌دار	چهارم نهضت	۲۲	نسرین	۴۰	خانه‌دار	بی‌سواد
۱۱	فرخنده	۳۷	خانه‌دار	دوم ابتدایی	۲۳	صفورا	۳۷	خانه‌دار	بی‌سواد
۱۲	کبری	۳۷	خانه‌دار	سوم ابتدایی					

قابلیت اعتماد^۱

نظریه زمینه‌ای همانند روش پیمایشی دارای اعتبار و پایایی تحقیق است. با این تفاوت که اعتبار و پایایی تحقیق در نظریه‌بنیادی از راه تحلیل همزمانی اتفاق می‌افتد. بدین معنا که نظریه زمینه‌ای

1 - trustworthiness

همزمان با جمع‌آوری و نمونه‌گیری نظری از راه مقایسه مستمر و پرسش به تجزیه و تحلیل داده‌ها می‌پردازد (کلاکی، ۱۳۸۸: ۱۲۷). علاوه بر این، روش‌های دیگری نیز وجود دارد که از طریق آن‌ها می‌توان به قابلیت اعتماد و صحت داده‌ها پی برد. تکنیک ممیزی^۱، کنترل یا اعتباریابی توسط اعضا^۲ و مقایسه‌های تحلیلی^۳ (پاتن، ۲۰۰۲) روش‌های دیگری هستند که در این مطالعه مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

ملاحظات اخلاقی

با توجه به اینکه تحقیق کیفی، نوعی از روش‌شناسی است که بر تعاملات و ارتباطات انسانی استوار است، رعایت اصول و ملاحظات اخلاقی در پژوهش‌های کیفی در مقایسه با پژوهش‌های کمی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این مسئله از ویژگی ذاتی پژوهش کیفی نشأت می‌گیرد که مستلزم ارتباط و تماس شخصی نزدیک و درازمدت با میدان پژوهش و مصاحبه‌های عمیق با افراد مورد مطالعه و مشاهده مشارکتی است (حریری، ۱۳۸۵: ۲۹).

در این پژوهش، ملاحظات اخلاقی در ارتباط با مشارکت کنندگان پژوهش، رعایت شده است. با بیان اهداف و ماهیت پژوهش برای مشارکت کنندگان و اطمینان دادن به آن‌ها در خصوص محرمانه ماندن مطالبی که در مصاحبه‌ها عنوان می‌نمایند، مصاحبه‌ها انجام شد. همچنین محرمانه ماندن مشخصات مشارکت کنندگان پژوهش یکی دیگر از ملاحظات اخلاقی است که لازم است رعایت شود (کریستین، ۲۰۰۳: ۲۱۸). در این مطالعه با استفاده از اسامی مستعار، سعی بر ناشناخته ماندن این افراد شده است.

یافته‌های پژوهش

بر اساس تحلیل‌های انجام گرفته، در مرحله کدگذاری باز به ۶ مفهوم، در مرحله کدگذاری محوری از بررسی و ارتباط بین مفاهیم به دست آمده به ۳ مقوله و در نهایت یک مقوله هسته به دست آمد.

۱- مفاهیم

- فقر مالی

مشاغل پدران جز مشاغل پایین و کم درآمد بوده است که این مسئله باعث شده وضعیت مالی خانواده‌ها اکثراً ضعیف باشد. زهرا از مشکلات مالی خانواده پدری‌اش و شرایط سخت حرف می‌زند:

«ما ۸ تا بچه بودیم کلاً ۱۰ نفر بودیم بایک حقوق بخور-نمیر. سخت بود، شرایط بدی داشتیم.

پدرم هم به خاطر جانباز بودنش نمی‌تونست کاری بکنه. مجبور بودیم بسازیم».

^۱- member checking

^۲- auditing technique

^۳- analytical compares

- سن بالا

سن بالای دختران، از دیگر علت‌های بود که باعث شده بود، دیگر امیدی به ازدواج نداشته باشند. در جوامع سنتی نقش زنان، نقش‌های همسری و مادری در چهارچوب خانواده تعریف شده است. بخش اعظم هویت زنان با ازدواج و ورود به این مجموعه شکل می‌گیرد و تعریف می‌شود. به همین دلیل ازدواج و بخصوص ازدواج در سنین پایین برای زنان از جایگاه ویژه برخوردار است (موحد و دیگران، ۱۳۹۱). سوسن نیز با اعلام اینکه سنش بالا رفته بود و خواستگار نداشت از ازدواج اجباری و تحمیلی خود می‌گوید:

«من که دیگه نه سن کمی داشتم نه خواستگار زیادی که بخوام گزینش کنم. خیلی کم پیش میاد کسی بخواد با دختری که سنش زیاده ازدواج کنه مگه اینکه زن مرده یا پیرمردی اینکارو بکنه».

- بیوه و تنها بودن

در فرهنگ ایرانی زندگی کردن زنان به تنهایی موجب نگرانی اطرافیان است. اینگونه زنان در معرض انواع تعدی و تهمت می‌باشند. البته این فرض در صورتی است که به لحاظ تأمین مادی مشکلی نداشته باشد، زیرا در غیر این صورت مشکل چندین برابر خواهد شد؛ بنابراین طبیعی است وقتی که زنان مطلقه در چنین شرایطی قرار می‌گیرند، زندگی با زن دیگر را بر چنین زندگی مشقت‌باری ترجیح می‌دهند (رمضان نرگسی، ۱۳۸۴). ملوک یکی از این ۳ زن بیوه بیان می‌کند:

«۲۴ سالگی ازدواج کردم البته ازدواج اولم. خانواده‌ام تصمیم گرفتند. ما اون زمان‌ها اینجوری نبود که مثل الان خودمون حرف بزنیم و تصمیم بگیریم. ازدواج دومم ۳۰ سالم بود. این ازدواج دومم زن دوم بودم... هووو شدم... راضی بودم چون بیوه بودم موقعیت بهتر که گیرم نمی‌اومد...»

-علاقه و دوست داشتن

با توجه به روحیات یک زن کمتر می‌توان انتظار داشت که زنی خود حاضر به قبول این قضیه شود که زندگی مشترکی با حضور یک زن دیگر داشته باشد. یکی از عواملی که ممکن است در این شرایط زن را بر آن دارد که تن به این ازدواج دهد، علاقه و محبتی است که نسبت به مردی متأهل پیدا می‌کنند، و به دنبال این علاقه ساختار شکنی کرده و خانواده‌های خود را مجبور به پذیرش این ازدواج می‌کنند. زینب می‌گوید:

«۱۷ سالم بود که ازدواج کردم. خودم تصمیم گرفتم هم خانوادهم مخالف بودن هم همه فامیل نزدیکم. کار خودم بود. خودم پسندیدم اتفاقاً من بقیه رو مجبور کردم که با ازدواجمون موافقت کنند».

-تقدیر و سرنوشت

واژه‌های تقدیر و سرنوشت بهانه‌ای شده‌اند که هر شخص و حتی جامعه‌ای گناه ناکامی‌ها و ناتوانایی‌های خود را به گردن آن‌ها بیندازد و خود را از تقصیر و کوتاهی مبرا نشان دهند (کرمی، ۱۳۸۳). در جایی که فرد از تقدیر، جبر قطعی و شانس، بیشتر سخن می‌راند، شاید نشان‌دهنده این امر باشد که او، مکانیسمی برمی‌گزیند تا خود را تسکین دهد تا بتواند راحت‌تر با این مشکل کنار آید. زیرا چاره‌ای جز این نمی‌بیند. برخی از این زنان، ازدواج خود را به قسمت و تقدیر مربوط و خود را فاقد هرگونه اراده در این تصمیم‌گیری می‌دانستند. در فضایی سنتی و پدرسالارانه دختر بودن به معنای محکومیت به سکوت و رضای به اقتدار و اوامر دیگران است. در چنین فضایی که برای مخالفت و اعتراض، مجالی و فرصتی هم وجود ندارد، دختر چاره‌ای جز سکوت و تسلیم شدن نمی‌یابد. پس افسار زندگی خود به دست ذکور قدرتمند و خانواده‌اش می‌دهد و خود زانو غم بغل کرده و برای تسکین الم بر باد رفتن آرزوهایش دست به دامان اعتقادات و واژه‌های نامبهمی چون تقدیر و قسمت می‌شود. که این موضوع خود به عجز و قدرت کم آن‌ها اشاره دارد. صفورا در سن ۲۹ سالگی به خاطر بالا رفتن سنش و هم چنین داشتن ۴ خواهر دیگر ازدواج می‌کند. نکته‌ای که در صحبت‌های او بیشتر جلب توجه می‌کند اعتقاد به تقدیر از پیش تعیین شده‌اش است:

تا ۲۹ سالگی نتونستم ازدواج کنم... بدشانسم همیشه برای همه چی ... قسمت آدم هرچی

نوشته شده باشه دیگه همیشه عوضش کرد.

- اجبار خانواده

چند نفر در این پژوهش اذعان داشتند که با این ازدواج مخالف بوده ولی به اجبار و یا بدون اینکه نظر آن‌ها پرسیده شود ناچار شده که آن را بپذیرند. که این امر، به ساختار قدرت در خانواده برمی‌گردد به نحوی که افراد مذکر (پدر-برادرو...) و افراد مسن‌تر در رأس هرم قدرت در خانواده هستند و تصمیم‌گیری‌ها به عهده آن‌ها و افراد دیگر خانواده چون اعضای کم سن و سال و مؤنث تحت اراده این افراد هستند. مریم از اجبار خانواده‌اش در مورد ازدواجش ناراضی است:

«۲۵ سالم بود. خانوادهم تصمیم گرفته بودن برای خودشان، بیشتر پدرم. کسی نظر من

و نپرسید. ولی خیلی مخالف بودم چه فایده! که نمی‌شد نظرم و بگم، نمی‌داشتند».

مفاهیمی که در مرحله‌ی کدگذاری باز استخراج گردید و به واسطه‌ی آن‌ها ۳ مقوله مهم پژوهش شناسایی شد هر کدام بنابر محتوای خود با مقولات ارتباط و زیر مجموعه آن‌ها محسوب می‌گردند. البته ذکر این نکته نیز حائز اهمیت است که مفاهیم و مقولات مطرح‌شده در کل دارای ارتباط و تشابه بوده و در یک پیوستار عمل می‌کنند.

۲- مقوله‌ها

- زمینه‌های اجتماعی

عوامل مختلفی دست به دست هم می‌دهد تا مسئله‌ای به وجود آید. در این پژوهش و بنابر اطلاعاتی که در طی گردآوری داده‌ها به دست آمد، به داده‌ها و اطلاعات تکراری و تا حدی شبیه به هم برخوردیم که در تبیین مسئله می‌تواند راهگشا باشد. پرجمعیت بودن خانواده‌ها، تعداد زیاد دختران خانواده‌ها، زندگی در محیط روستایی، سن پایین ازدواج در روستا، فضاهای سنتی و جو سنتی و مردسالاری حاکم بر محیط زندگی، پذیرش مسئله چندهمسری و عادی بودن، بی‌سوادی (دختران و حتی مادران)، فقر مالی، تأخیر در ازدواج و بالا رفتن سن از جمله عواملی بودند که زمینه پذیرش این نوع ازدواج را برای افراد نمونه این پژوهش مهیا کرده بودند.

- شیوه جامعه‌پذیری

از نظر فمینیست‌ها، خانواده حوزه‌ای است که در آن به زن ظلم شده است؛ جایی که زنان مطیع‌اند و منفعل و نقش‌هایشان از پیش تعیین‌شده (مهدوی و خسروشاهی، ۱۳۸۲). از دیدگاه فمینیسم با نوعی سازمان اجتماعی که در آن، اعمال قدرت خانگی و سیاسی در دست مردان است باید مبارزه کرد. معمولاً مقصود از «پدرسالار» یک سیستم اجتماعی است که مردان اعضای خانواده، دارایی و سایر منابع اقتصادی را کنترل می‌کنند و تصمیم‌گیرندگان اصلی هستند. این باور که مردان برتر از زنان هستند، که زنان باید در کنترل مردان باشند و در واقع بخشی از دارایی مردان به شمار می‌روند، در این سیستم ریشه دارد. از جمله مظاهر این نظام، برتری جنس مذکر، نقش مادری، همسری و مسئولیت خانه‌داری زن، همگی محصول این فرهنگ به شمار می‌آید. از نظر فمینیسم آنچه شکل‌گیری و تداوم این فرهنگ را سبب می‌گردد، شیوه‌های ناصحیح تربیتی است. آن‌ها معتقدند که نوع تربیت پسران و دختران از بدو تولد، به‌گونه‌ای است که پسران را با روحیه قدرت‌مدار و ریاست‌طلب، و دختران را با روحیه مطیع و تسلیم‌پذیر قرین می‌سازد. مطابق این دیدگاه‌های فمینیستی، دختران هویت خود را از طریق ازدواج و تشکیل خانواده و ایفای نقش همسری و مادری کسب می‌کنند و زنان مجال

شکل دادن به شخصیت و هویت خود را ندارند. جامعه‌پذیری فرآیندی است که به واسطه آن، اعضای یک جامعه، یک گروه یا یک خرده فرهنگ، کلیه ارزش‌ها، اعتقادات و هنجارهای آن جامعه را فرا می‌گیرند تا به صورت انسانی اجتماعی درآیند. تحقیقات جامعه‌شناسان نشان می‌دهد که تقریباً در کلیه کشورهای جهان زن و مرد به شیوه‌های متفاوتی جامعه‌پذیر می‌شوند. این نوع جامعه‌پذیری را «جامعه‌پذیری جنسیتی» می‌نامند و به این معنی است که هر جنس به گونه متفاوتی آموزش می‌بیند تا بتواند در آینده نقش‌هایی را که از او توقع می‌رود به خوبی انجام دهد» (مقصودی، ۱۳۸۳). از جمله عواملی که این فرایند جامعه‌پذیری را خلق و تسریع می‌کنند عبارتند از: خانواده، مدرسه و رسانه‌ها. در طی این فرایند معمولاً از زنان تصویری منفعل، عاطفی، مطیع و وابسته و از مردان تصویر مستقل، شایسته و توانا ارائه می‌شود. دیدگاه جامعه‌پذیری معتقد است که رفتار زنان و مردان، به آموزه‌هایی برمی‌گردد که در طول فرایند جامعه‌پذیری آن‌ها را آموخته و درونی کرده‌اند (سات و اسپتزر، ۱۹۹۴). دختر بودن و اینکه یک دختر خوب باید چه ویژگی‌های داشته باشد امری است که در طی جامعه‌پذیری یک فرد مؤنث آن را می‌آموزد و می‌داند اگر برخلاف آموخته‌هایش رفتار کند به او برچسب خواهند زد و این نکته‌ای است که فاطمه نیز در حرف‌هایش به آن اشاره می‌کند:

«راضی بودن یا نبودن من زیاد فرقی نمی‌کرد... واقعیتش مادرم خیلی اصرار داشت، منم که روم نمی‌شد بگم نمی‌خوام که فردا پس فردا می‌گفتن دختر فلانی خودسر شده .. پررو شده که حرف خانوادش و گوش نمیده».

در جامعه سنتی و مردسالار، ویژگی‌های که برای یک زن مناسب و درخور جنس او تعریف می‌شود خصلت‌هایی هستند چون فرمان برداری، مطیع، آرام و منزوی بودن و... که این‌ها عواملی هستند لازم و ضروری برای بقای مردسالاری. هرچند به دلیل وقوع تغییراتی چون افزایش آگاهی زنان (به دلایلی به مانند افزایش تحصیلات، ورود به بازار کار، جنبش‌های زنان و...) این قالب‌های فکری از پیش ساخته شده مورد تردید قرار گرفته‌اند. دختران نمونه این پژوهش که اسیر چنگال پدربسالاری و ناآگاهی ناخواسته خود هستند در صحبت‌های خود اشاره کرده‌اند که دیگران به جای آن‌ها تصمیم می‌گرفتند و به‌عنوان یک دختر باید و نبایدهای زیادی برای آن‌ها قرار داده شده تا به دیده مردسالاران دختری نرمال و به اصطلاح خوب به نظر آیند، و این امر مانع از این می‌شده که حتی بتوانند نظری در مورد سرنوشت و آینده خود ابراز کنند. زهرا ۱۸ ساله بوده که به خواست والدینش باید خود را برای ورود به یک زندگی

جدید و زیر سایه یک مرد متأهل آماده می‌کرد، او به این واقعیت که دختر به عنوان موجودی که از او سلب اراده شده و سرنوشتش را دیگران رقم می‌زده‌اند، اشاره می‌کند:

اون وقتنا هم خانواده تصمیم می‌گرفتن بچه‌ها زیاد نمی‌شد نظرشون و بگن. به خصوص دخترا...هرچی می‌گفتن می‌گفتیم چشم.

مشکل زنان بیوه به ساختار جامعه و نگرشی که نسبت به زنان بیوه در جامعه وجود دارد مربوط می‌شود. علاوه بر مشکل اقتصادی که برخی زنان بیوه بالخصوص زنانی که سرپرست خانواده هستند، به عنوان علت ازدواج مجدد خود اعلام می‌کنند، عواملی دیگری نیز در این امر دخیل هستند که به بستر فرهنگی جامعه باز می‌گردد. به عنوان نمونه، مینا ترس از حرف مردم را عاملی در پذیرش این امر می‌داند و می‌گوید:

سه سالی میشد که بیوه شده بودم. شوهرم سخته کرد ازش یک بچه داشتم ولی خانواده شوهرم اونو ازم گرفتند خودشون بزرگ کردند...از این بهتر که نمی‌تونستم ازدواج کنم.. بیوه بودم... واسه زن بیوه هم مردم همیشه کلی حرف درمیارن.. گفتم ازدواج کنم بهتره.

ملوک به این امر اشاره می‌کند که یک زن بیوه نباید انتظار داشته باشد که موقعیت خوبی برای ازدواج پیدا کند: «راضی بودم چون بیوه بودم موقعیت بهت که گیرم نمی‌اومد».

- کلیشه‌های فرهنگی

بین جنس و جنسیت تفاوت معناداری وجود دارد که منشأ آن را باید در فرهنگ جست‌وجو کرد. جنس به تفاوت‌های زیست‌شناختی زن و مرد اشاره دارد و جنسیت، ویژگی‌های شخصیتی و روانی است که جامعه آن‌ها را تعیین می‌کند. مفهوم جنسیت، که از معنای نر یا ماده بودن به دست می‌آید و جامعه بر زنان و مردان اطلاق می‌کند، با توجه به فرهنگ و سنت تعریف می‌شود (بهرامی، ۱۳۸۶). در هر خانواده با مشخص شدن جنسیت کودک، روند جامعه‌پذیری جنسیتی او آغاز می‌شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد که خانواده‌ها آگاهانه یا ناآگاهانه برای دختر و پسر خود حقوق مساوی قائل نیستند و آن‌ها را مانند یکدیگر تربیت نمی‌کنند (کلهر، ۱۳۷۹). زن و مرد بابت متمایز بودن در ساختار بدنی خود، دو گروه مجزا را در جامعه انسانی تشکیل می‌دهند. این در واقع بزرگترین گروه‌بندی است که در هر جامعه می‌توان انجام داد اما این گروه‌بندی به دنبال خود تفکرات قالبی و کلیشه‌های جنسیتی را به همراه داشته است. این تفکرات قالبی و کلیشه‌های جنسیتی گاهی از آنچنان بنیان استواری برخوردارند که جزء ذاتی گروه منتسب به آن صفت تلقی می‌شوند. کلیشه‌های جنسیتی از مهم‌ترین کلیشه‌های مطرح در فرهنگ جامعه هستند (اعزازی، ۱۳۸۰).

از آنجا که مردان در جامعه قدرت و برتری دارند، می‌توان تصور نمود که اغلب کلیشه‌های منفی توسط مردان، برای زنان به کار رود. در این میان رسانه و از جمله تلویزیون به عنوان یکی از عوامل جامعه‌پذیر کردن کودکان و همین‌طور عاملی برای انتقال فرهنگ و تثبیت هنجارهای جامعه، مطرح

می‌شود (صادقی‌فسایی و کریمی، ۱۳۸۴). در هر فرهنگی مجموعه‌ای از باورهای قالبی، عموماً منفی، در مورد زنان وجود دارد. این امر در ادیان مختلف نیز مشاهده می‌گردد. فرهنگ هر کشوری تأثیر ویژه‌ای بر نگرش‌ها و باورهای مردم آن کشور دارند. یکی از ابزار قدرتمند و روش‌هایی که بیان‌کننده نگرش‌ها و باورهای مردم جامعه می‌باشد و به صورت جملاتی کوتاه ابراز می‌گردند، ضرب‌المثل‌ها می‌باشند. عبارات و جملات کوتاهی که مفاهیمی عمیق را دربردارند. گاهی مردم از ضرب‌المثل‌ها برای حفظ زندگی جنسیتی شده و از طریق رساندن فهمی کلیشه‌ای از مردانگی و زنانگی در میان افراد استفاده می‌کنند. معمولاً در ضرب‌المثل‌ها به ویژگی‌های منفی زنان اشاره می‌شود (موحد، ۱۳۹۱). در برخی از این ضرب‌المثل‌ها و کلیشه‌های جنسیتی به منفعل بودن زنان اشاره‌هایی شده است. به این معنا که زن باید منتظر بخت خود بنشیند و باور به قسمت و تقدیر نیز از ابعاد مهم این امر محسوب می‌شوند. بدین صورت که قسمت و تقدیر هرکسی از پیش تعیین شده و قابل تغییر نیست. این باور چنان در جان آن‌ها نفوذ کرده که خلاف آن را قابل تصور نمی‌دانند. این امر را صغورا ۲۹ ساله تأیید می‌کند:

تا ۲۹ سالگی نتونستم ازدواج کنم... بدشانس‌ام همیشه برای همه چی ... قسمت آدم

هرچی نوشته شده باشه دیگه نمیشه عوضش کرد.

در این پژوهش افراد پژوهش به این مسئله که به خاطر دختر بودن و اینکه به دلیل جنسیتشان، انتظارات خاصی از آن‌ها می‌رود از جمله حرف‌شنوی از افراد مذکر و بزرگتر خانواده و اینکه حق دخالت و دادن نظر ندارند، اشاره کردند. هرچند کم، اما هستند کسانی که این ساختار را می‌شکنند و خود را از قید و بندهایی که دست و پای آن‌ها را می‌بندند، می‌رهانند. قید و بندهایی که به آن‌ها می‌گوید حق تصمیم‌گیری ندارید و قادر به این کار نیستید. کاری که کلثوم و زینب انجام می‌دهند مصداق این امر است. این بار این خود دختران بوده‌اند که با وجود مخالفت‌ها و فشارهای اطرافیان تصمیم گرفته و حرف خود را به کرسی نشانده‌اند. زینب می‌گوید:

هفده سالم بود که ازدواج کردم. خودم تصمیم گرفتم هم خانواده‌م مخالف بودن هم همه

فامیل نزدیکم. کار خودم بود. خودم پسندیدم اتفاقاً من بقیه رو مجبور کردم که با ازدواجمون

موافقت کنند.

به واسطه مفاهیم و مقولات به دست آمده، نهایتاً یک مقوله هسته (نظام مردسالاری) استخراج

گردید.

۳- مقوله هسته: نظام مردسالاری

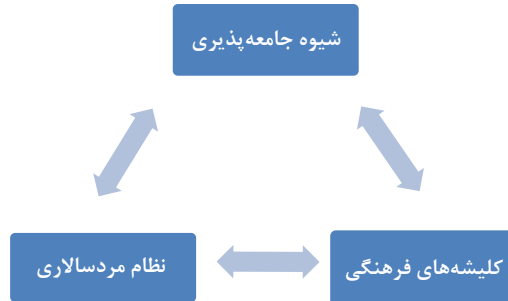
در الگوی پدرسالاری، رابطه‌ی قدرت، عمودی است و تصمیم‌گیری‌های مهم و اساسی خانواده بر عهده‌ی مرد است. در این الگو، زنان نقشی حاشیه‌ای دارند و نظر آن‌ها، اگر هم مهم تلقی شود، صرفاً تاییدی است، و نه تعیین‌کننده؛ در نظام مردسالاری، مردان سلطه‌ی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بر

زنان دارند و زنان در چنین سیستمی موجوداتی صرفاً جنسی تلقی می‌گردند که باید به نیازهای مردان پاسخ گویند. هم‌چنین در این ساختار، پدر از قدرت مشروع بسیار زیادی نسبت به فرزندان خود برخوردار است. با حاکمیت نظام مردسالارانه، در واقع فرزندان از هویت مستقل و تعریف شده‌ای برخوردار نیستند زیرا همه هویت و وجود خود را از پدر می‌گیرند. ساختار پدرسالار، ساختاری مبتنی بر مردان‌آور و زن‌خانه‌دار دارند، میزان ارتباط اعضای خانواده و روابط عاطفی بین آن‌ها از اهمیت کمی برخوردار است. تصمیم‌گیری در آن یک جانبه و از سوی پدر است. کارکردگرایان، خانواده را گروهی در نظر می‌گیرند که سلسله مراتب در آن، نه براساس تخصص یا شایستگی، بلکه براساس جنسیت، سن و قدرت اقتصادی صورت می‌گیرد (اعزازی، ۱۳۸۰).

تا چند دهه‌ی قبل، شکل مسلط خانواده در ایران، خانواده‌ی گسترده‌ی تابع سنت و مذهب بود، که ریاست اصلی آن در اختیار پدر بود و در ساختار سلسله‌مراتبی قدرت، شوهر یا پدر خانواده در رأس هرم قرار می‌گرفت (مهدوی و خسروشاهی، ۱۳۸۲). نظام مردسالاری در پی گسترش صنعت دام‌پروری در میان اقوام باستانی به وجود آمد. پرورش حیوانات اهلی مستلزم آن بود که خانواده‌ها هرچندگاه از یک دیگر جدا شوند و به دنبال چراگاه‌های جدید بروند. از آنجا که از سویی، نوع کار با ویژگی‌های جسمانی مرد سازگار بود و از سوی دیگر، مهاجرت باعث جدایی زن از خانواده‌اش می‌شد و مرد خود را محافظ او تصور می‌کرد، به تدریج این باور در ذهن مرد شکل گرفت که صاحب اصلی دام و چراگاه و زن و فرزند اوست و از همین‌جا بود که زمینه پیدایش نظام مردسالاری فراهم آمد (رضایی‌باغبیدی، ۱۳۷۶).

جامعه‌پذیری به عنوان یکی از اهرم‌های تقویت‌کننده این نظام محسوب می‌شود. اهرمی قوی که به خوبی همه‌ی اوامر و خواسته‌های آن را درونی کرده به گونه‌ای که آن‌ها را کاملاً اموری طبیعی جلوه دهد. کلیشه‌های جنسیتی که به دنبال درونی کردن و جامعه‌پذیری به وجود می‌آیند، نیز در حفظ و بقای این نظام بی‌تأثیر نیستند. این کلیشه‌ها بین زنان و مردان خطوطی هرچند نامرئی اما بسیار بانفوذ و قوی به عنوان مرزی تفکیک‌کننده، ترسیم می‌کنند. به دنبال این مرزبندی در تمامی حوزه‌ها از رنگ لباس، احساسات، نوع بازی‌ها گرفته تا مشاغل مناسب هر جنس، استعدادها و متفاوت و..... زنان و مردان از هم تفکیک می‌شوند. تفکیکی که بیشتر جنبه اجتماعی و ساختگی دارد تا طبیعی. در باب ارتباط مقولات این پژوهش با مقوله هسته باید گفت که مردسالاری آنگاه که به عنوان ساختار حاکم بر جامعه شناخته می‌شود حتماً تأثیر خود را بر جای خواهد گذاشت. تأثیراتی چه مثبت چه منفی (بیشتر منفی زیرا ساختاری است استبدادی) که گاهی از بین بردن این تأثیرات، زمان زیادی را می‌طلبد. زمانی که ساختار حاکم، نظام مردسالاری است جای تعجب ندارد اگر پروسه جامعه‌پذیری به نفع جنس مذکر پیش رود. جای تعجب ندارد اگر با ایجاد تفکرات منفی نسبت به زن و در عوض مثبت برای جنس مذکر، سعی در حفظ این نظام نابرابر دارند. ارتباط نظام مردسالاری، شیوه‌ی

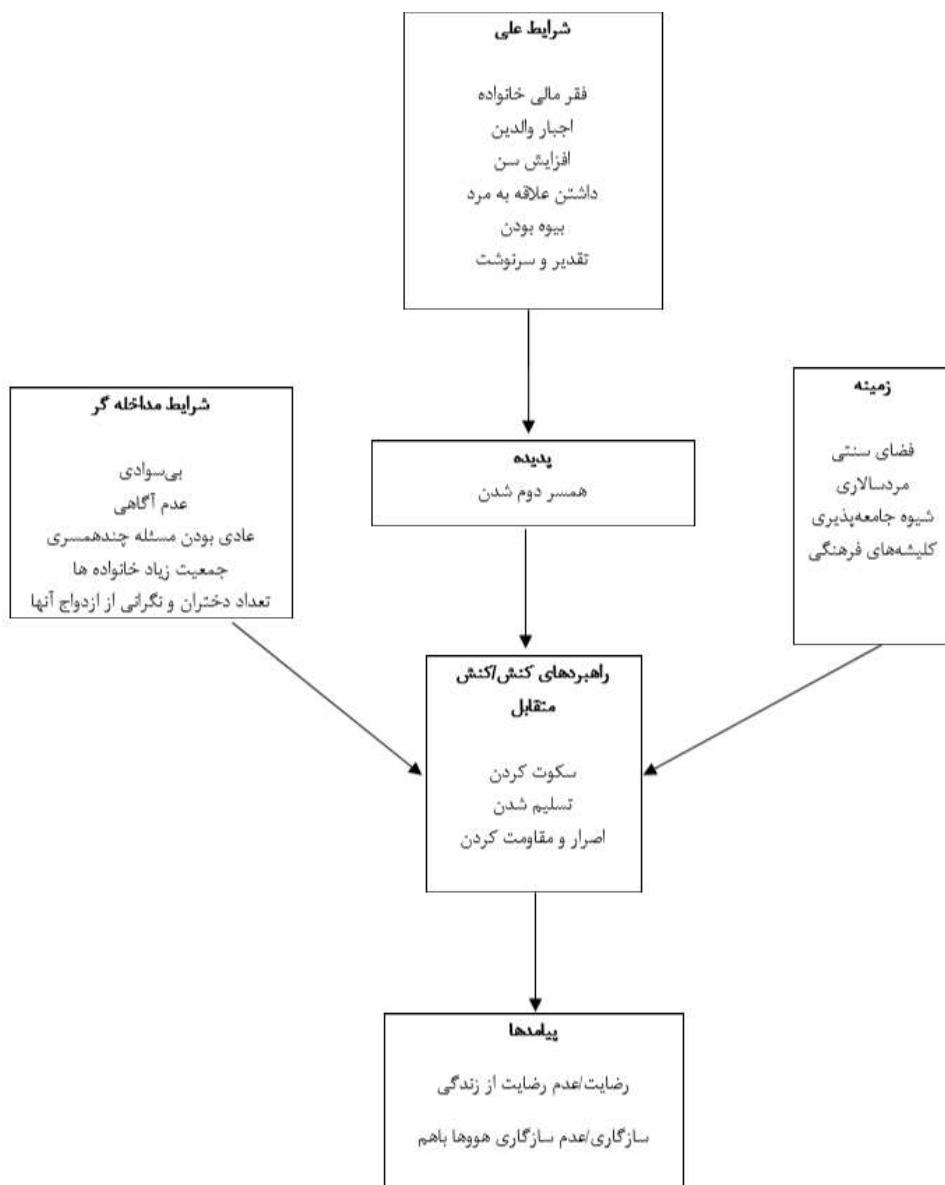
جامعه‌پذیری، کلیشه‌های جنسیتی چیزی جز دور نیست. چرخه‌ای که هرکدام هم می‌تواند علت باشد هم معلول دیگری. ارتباطی تنگاتنگ که به سختی می‌توان جای هرکدام را دقیقاً مشخص کرد.



نمودار ۱: رابطه شیوه جامعه‌پذیری، کلیشه‌های فرهنگی و نظام مردسالاری

ویلسن^۱ که در سال (۲۰۰۹) به بررسی پدیده چندهمسری در اندونزی می‌پردازد، این پدیده را جلوه‌ای از مردسالاری موجود در جامعه و نه اسلام و مسلمان بودن می‌داند. با وجود چیرگی ارزش‌ها و الگوهای فرهنگ مردسالاری/ پدرسالاری بر جامعه‌ی ایران، به ویژه بر نهاد خانواده، به دلیل روبه‌رو شدن جامعه‌ی ایران با مدرنیته و تاثیرپذیری ساخت اجتماعی و فرهنگی جامعه از فضای ایجاد شده، دگرگونی‌هایی در سلطه‌ی ایدئولوژی پدرسالاری ایجاد شده است. مدرنیته، به ویژه اشکال فرهنگی آن، امکانات و توانایی‌هایی را در جهت مقابله با ارزش‌های سنتی و ارائه‌ی الگوهای فرهنگی جدید برای زنان فراهم ساخته است که به وسیله‌ی آن می‌توانند در برابر تعریف مردانه‌ی هستی اعتراض کنند. انجمن‌های حمایت از زنان، سازمان‌های غیردولتی و در سطح کلان، پیدایش جنبش‌های فمینیستی، دستاورد گفتمان مدرن است که در واکنش به ساختارهای مردسالارانه سامان یافته است (یزدخواستی و شیرینی، ۱۳۸۷). مطالعه استفان (۲۰۰۷) در ابوظبی امارات متحده عربی و مطالعه ال کرناوی و مایمون (۲۰۱۶) در سوریه نیز عدم رضایت از زندگی در خانواده‌های چند همسری و بیان نارضایتی نسبت به جایگاه خود را نشان می‌دهند.

^۱ -Wichelen



نمودار ۲: مدل پارادیمی (تئوری زمینه‌ای)

همان‌طور که در نمودار پارادیمی مشاهده می‌شود، «نظام مردسالاری» مقوله هسته‌ای است که از داده‌های تحلیل‌شده به دست آمد، و در این پژوهش معلوم گردید که خاطر فضای سنتی و حاکمیت

نظام مردسالاری، این مردان هستند که در رأس هرم قدرت وجود دارند. و دختران به علل مختلفی که دست به دست هم می‌دهند و قبلاً نیز به تفضیل در مورد آن سخن گفته شد، تن به این اجبار داده و چاره‌ای جز سکوت، سازگاری و تطبیق خود با شرایط موجود نمی‌یابند.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش براساس داده‌های گردآوری شده به مفاهیم و مقولاتی دست یافتیم. در انتها نیز براساس این یافته‌ها به مقوله هسته «نظام مردسالاری» رسیدیم. نظامی که در آن مردان در رأس هرم قدرت بوده و کفه همه امتیازات اعم از اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و..... به سود جنس مذکر سنگینی می‌کند. در این میان، زن به واسطه زن بودنش و اینکه به‌عنوان جنس ضعیف و دوم به شمار آمده و تحت سلطه مرد قرار می‌گیرد. سلطه‌ی که در تمامی ابعاد زندگی‌اش نمود پیدا کرده و بسیاری از حقوق مسلمش را از او دریغ می‌دارد. این‌گونه حق‌کشی از همان آغاز و ابتدای ایجاد نظام نابرابر مردسالاری شروع شده و در طی گذر زمانی که این ساختار پابرجا بوده و اکنون نیز پابرجاست (به خاطر تفاوت‌هایی که به دلیل تغییر شرایط زندگی به وجود آمده از قبیل اشتغال زنان و.... قدرت این نظام نه به شدت دوران گذشته اما همچنان به حیات خود ادامه می‌دهد)، در طی جامعه‌پذیری و انتقال فرهنگ همچنان باز تولید می‌شود.

در حالیکه امروزه زنان همگام با مردان در پایه‌ریزی زندگی خانوادگی‌شان سهیم‌اند و مسلماً آن را حاصل تلاش‌های سالیان عمر خود برای حصول آرامش و داشتن مأوایی در جامعه می‌دانند، به تبع باید به حس آن‌ها نسبت به داشتن مالکیت خانواده‌شان و حفظ تمامیت آن احترام گذاشت، تا بتوان مزایای بهبود عملکرد این گروه از جامعه را در اجتماع به کار بست. مسلماً تا هنگامی که به بحث‌های نظری پیرامون چندهمسری بپردازیم، هرگز تمامی ابعاد آن برایمان آشکار نخواهد شد و تنها هنگامی می‌توان درباره نافع یا مضر بودن آن به بحث نشست که از نزدیک به واقعیت‌های موجود در این خانواده‌ها و چالش‌های پیش‌رویشان پرداخت، که متأسفانه این کار کمتر صورت گرفته است و همواره تنها به بحث‌های فقهی و قانونی اکتفا شده و پژوهش‌های علمی در حاشیه قرار گرفته‌اند. بدین جهت عاقلانه‌تر این است که انرژی موجود در جامعه را در جهت حفظ کیان خانواده و پویایی آن و نه ایجاد تنش و اضطراب در آن به کار بست و به دنبال بهترین راه‌حل‌ها و نه آسان‌ترین راه‌ها برای حل مشکلات این نهاد باشیم و چه بسیار دیده شده که چندهمسری در واقعیت نه تنها رافع مشکلات نبوده بلکه زمینه‌ساز بسیاری از آن‌هاست. زیرا این دو خواسته سلامت اجتماع و آرامش درون خانواده، با هم در تضاد نیستند، بلکه همسو بوده و می‌توان با تدبیر به هر دو این مهم‌ها دست یافت.

منابع

- اعزازی، شهلا. (۱۳۸۰). *خشونت خانوادگی؛ زنان کتک خورده*. تهران: نشر سالی.
- افرا، علی. (۱۳۸۹). ارتباط چندهمسری با نقارهای خانوادگی با نگاهی بر قانون حمایت از خانواده. *ماهنامه کانون*، شماره ۱۱۱: ۹۳-۱۱۷.
- ایمان، محمدنقی. (۱۳۹۱). *روش‌شناسی تحقیقات کیفی*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بهرامی، فاطمه. (۱۳۸۶). تعیین اثربخشی کارگاه آموزشی کلیشه‌های جنسیتی بر تغییر کلیشه‌های جنسیتی زنان و مردان شهر اصفهان. *مطالعات زنان*، (۱)۵: ۱۰۶-۹۳.
- تقی‌پور، سیروس. (۱۳۸۷). تعدد زوجات و ماده ۲۳ لایحه پیشنهادی قوه قضاییه. *د/درسی*، ۶۹: ۵-۵۶.
- جاوید، محمدجواد. (۱۳۸۹). از فرهنگ چندهمسری تا حقوق چندهمسری. *زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)*، (۲)۱: ۷۵-۵۵.
- حاجی‌علی، فریبا. (۱۳۸۸). مبانی فقهی و حقوقی نظام تعدد زوجات در خانواده. *ندای صادق*، ۵۰: ۱۰۸-۱۳۰.
- حریری، نجلا. (۱۳۸۵). *اصول و روش‌های پژوهش کیفی*. تهران: واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی.
- رضایی باغ‌بیدی، حسن. (۱۳۷۶). بازتاب فرهنگ مردسالاری در زبان‌های هند و اروپایی. *فرهنگستان*، ۹: ۹۹-۸۹.
- رفیعی، محمدتقی. (۱۳۸۹). نقد و بررسی ماده‌ی ۲۳ لایحه‌ی حمایت از خانواده (مصوب هیئت وزیران ۱۳۸۶). *فصلنامه مطالعات راهبردی زنان*، ۴۸: ۱۳۳.
- رمضان نرگسی، رضا. (۱۳۸۴). بازتاب چندهمسری در جامعه. *کتاب زنان (فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان)*، (۲۷)۷: ۱۴-۱۷۴.
- زینالی، امیر حمزه. (۱۳۸۷). دگرگونی راهبردهای حقوق کیفری در مسأله تعدد زوجات. *ندای صادق*، ۴۹: ۴۷-۶۶.
- شجاعی، زهرا، هنرپروران، نازنین. (۱۳۹۹). پدیدارشناسی کیفیت زندگی زنان همسر اول در خانواده‌های چندهمسری. *فصلنامه خانواده‌درمانی کاربردی*، (۴)۱: ۸۹-۱۰۴.
- شریعتی، علی. (۱۳۶۰). *اسلام‌شناسی (درس‌های دانشگاه مشهد)*. مجموعه آثار، شماره ۳۰، چاپ دوم. تهران: شرکت سهامی چاپخش.
- شریف‌قرشی، باقر. (۱۳۸۲). *نظام خانواده در اسلام*. ترجمه لطیف راشدی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- شیخی، محمدتقی، محمدی، نعیم. (۱۳۸۷). مطالعه تطبیقی روابط خانوادگی در خانواده‌های چندزن و تک همسر شهر زاهدان. *پژوهش زنان*، (۴)۶: ۱۸۳-۲۰۷.
- صادقی‌فسایی، سهیلا، کریمی، شیوا. (۱۳۸۴). کلیشه‌های جنسیتی سریال‌های تلویزیونی ایرانی (۱۳۸۳). *پژوهش زنان*، (۳)۳: ۸۹-۵۹.
- عبدی‌پور، ابراهیم. (۱۳۸۸). تعدد زوجات. *فصلنامه حقوق اسلامی*، ۲۰: ۷.
- فرهمنده، مهناز، رضوانی، زهره. (۱۳۹۸). نقش ساختار خانواده بر عملکرد آن در خانواده‌های تک همسری و چند همسری. *جامعه‌شناسی کاربردی*، پاییز ۹۸.

- کرمی، محمدحسین. (۱۳۸۳). تقدیر و سرنوشت در ادبیات فارسی و تأثیر آن بر فرهنگ مردم ایران. *فصلنامه علمی پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، ۱۶۹: ۱.
- کرسول، جان دبلیو. (۱۳۹۱). *روش و طرح تحقیق کیفی*. ترجمه دکتر طهورت حسنقلی پور، اشکان الهیاری و مجتبی براری، تهران: انتشارات نگاه دانش.
- کلاکی، حسن. (۱۳۸۸). نظریه بنیادی به مثابه روش نظریه پردازی. *پژوهشنامه فرهنگی*، ۱۰(۲)، ۶.
- کلهر، منصوره. (۱۳۷۹). شیوه‌ی جامعه‌پذیری فرزندان دختر و پسر. *ماهنامه حقوق زنان*، ۲۰: ۵.
- مجاهد، عزیزاله. بیرشک، بهروز. (۱۳۷۴). وضعیت رفتاری کودکان و سلامت روانی والدین در خانواده‌های چندهمسری. *مجلات روان‌شناسی و علوم تربیتی «اندیشه و رفتار»*، ۵ و ۶.
- مظاهری، محمدعلی، عارف نظری، مسعود. (۱۳۸۴). سبک‌های دلبستگی و شیوه همسرگزینی (چندهمسری - تک‌همسری). *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، ۴: ۳۹۳.
- مقصودی، سوده. (۱۳۸۳). بررسی نقش زن در داستان‌های کودکان. *پژوهش زنان*، ۲(۳): ۴۱-۵۵.
- موحد، مجید، عسکری چاوردی، محمد جواد، یادعلی، زهرا. (۱۳۹۱). تحلیل جامعه‌شناختی از ضرب‌المثل‌های زنانه در شهرستان لامرد استان فارس. *زن در فرهنگ و هنر*، ۴(۲): ۱۰۱-۱۲۰.
- مهدوی، محمد صادق، خسروشاهی، حبیب. (۱۳۸۲). بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده. *مطالعات زنان*، ۲: ۶۳-۲۵.
- ناظرزاده کرمانی، فرناز، محمدی، نعیم‌ا. (۱۳۸۷). بررسی نگرش شهروندان تهرانی نسبت به موقعیت اجتماعی فرزندان در خانواده‌های چندهمسر. *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، ۴(۶): ۳۹۳.
- یزدخواستی، بهجت، شیری، حامد. (۱۳۸۷). ارزش‌های پدرسالاری و خشونت علیه زنان. *مطالعات زنان*، ۶(۳): ۷۹-۵۵.

- Al-Krenawi, A., & Graham, J. R. (1999, September). The story of Bedouin-Arab women in a polygamous marriage. In *Women's Studies International Forum* (Vol. 22, No. 5, pp. 497-509). Pergamon.
- Al-Sharfi, M. A. (2017). *The effect of family structure on adolescents in Saudi Arabia: a comparison between adolescents from monogamous and polygamous families* (Doctoral dissertation, University of Lincoln).
- Al-Krenawi, A. Graham, J. R. & Slonim-nevo, V. (2002) "Mental Health Aspects of Arab-Israeli Adolescents from Polygamous Versus Monogamous Families." *The Journal of Social Psychology*, 142 (4): 446-460. Doi: 10.1080/00224540209603911.
- Anderson, G. M., & Tollison, R. D. (1998). Celestial marriage and earthly rents: Interests and the prohibition of polygamy. *Journal of economic behavior & organization*, 37(2), 169-181.
- Audu, B., Yahya, S., Geidam, A., Abdussalam, H., Takai, I., & Kyari, O. (2008). Polygamy and the use of contraceptives. *International Journal of Gynecology & Obstetrics*, 101(1), 88-92.

- Azhari, F. (2021). The habits' polygamy lives with ahwal women (A case study in Banjar regency, South Kalimantan, Indonesia). *Kasetsart Journal of Social Sciences*, 42(1), 159-164.
- Christians, C. G. (2003). "Ethics and politics in qualitative research". In Denzin, N. K. and Y. S. Lincoln (eds). *The landscape of qualitative research: Theories and issues*. Thousand Oaks, CA: Sage. pp: 208-243.
- Freistadt, J., & Strohschein, L. (2013). Family structure differences in family functioning: Interactive effects of social capital and family structure. *Journal of Family Issues*, 34(7), 952-974.
- Leoba, Nyathi., Bungeni, Xongile.L., Thobejane, Tsoaledi.D. (2020).The implications of polygamous marriages in young women: A narrative of Tsonga women in South Africa. *Gender and Behaviour*, 18(4):16677-16687.
- Nicholson, B. (2006). Women who shared a husband: Polygyny in southern Albania in the early 20th century. *The History of the Family*, 11(1), 45-57.
- Patton, M. (2001). *Qualitative Research and Evaluation Methods*, London: Sage Publication.
- Shepard, L. D. (2013). The impact of polygamy on women's mental health: a systematic review. *Epidemiology and psychiatric sciences*, 22(1), 47.
- Stefan, G. (2007). Effect of Polygamous Marital Structure on the Wives. *Gender Studies*, 4(1), 25-39..
- South, S., Spitze, G., (1994). Houswork in Marital & Nonmarital Households. Research, techniques and procedures for developing Publication.
- Van Wichelen, S. (2009). Polygamy talk and the politics of feminism: Contestations over masculinity in a new Muslim Indonesia. *Journal of International Women's Studies*, 11(1), 173-188.

The reasons of polygamy in the meaning system of second wife (A case study of Malekshahi city of Ilam province)

Halime Enayat¹ ,Gelare Ghelichi²

Abstract

The present study seeks to retrieve the reasons for polygamy in the semantic system of the second wife. Understanding the situation of women, who play an important role in the family, is crucial. There is usually a negative point of view of women who become second wives in society, and this is because everyone believes that they are destroying a family. But they never ask themselves why a woman is willing to put herself in this position of accusation, which is difficult for her as well. . This research seeks to answer this question and its reasons. The methodology of this study is qualitative and in order to analyze the data and present the final theory, the grounded theory method has been used. The collection technique used in this study is in-depth interview. Participants include 23 women who are second wives and live in Malekshahi city of Ilam province. The results of the study include 6 concepts (old age, coercion, widowhood, destiny, financial poverty and love husband). Based on these concepts, we achieved three main categories (social contexts, sociability and cultural stereotypes). Finally, "patriarchy" was identified as the core category. Based on the findings, it can be said that the power structure in the family is more in favor of men, which in turn overshadows all aspects of the lives of girls and women in these families.

Key word: polygamy, polygamous, second wife, the power structure of the family, patriarchy, qualitative methods, Grounded theory.

¹- Professor, Department of Sociology, Department of Sociology, Faculty of Economics, Management and Social Sciences, Shiraz University, Iran.

*Corresponding Author :

henayat@rose.shirazu.ac.ir

²-Master of social science Women's Studies, Department of Sociology, Faculty of Economics, Management and Social Sciences, University of Shiraz, Iran.